

رفیق مقصود فتحی



رفیق مقصود فتحی بوراچارلو در سال 1334 در روستای بوراچارلو از توابع ارونق تبریز متولد شد. تحصیلات ابتدائی را در همان روستای زادگاهش و دوره دبیرستان را در ارومیه گذراند. از نوجوانی با مطالعه کتاب های صمد بهرنگی و بهروز دهقانی و از طریق آموزگاران مبارز خود، با مسائل سیاسی آشنا شد و به مبارزه با رژیم ستم شاهی کشیده شد. در دوره تحصیل در دبیرستان، با شرکت در نخستین هسته های مطالعاتی در ارومیه که از طریق رفیق شهید یحیی امین نیا سازمان داده شده بود، فعالیت سیاسی سازمان یافته خود را آغاز کرد. در سال 1352 به دانشگاه رفت و تحصیلاتش را در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، در رشته جامعه شناسی ادامه داد. ورود به دانشگاه نقطه عطفی در زندگی او بود، زیرا زمینه های گسترده تری برای ارتباط و مبارزه سیاسی در پیش رویش گشوده شد. در سال های 53 و 54 یکی از فعالین و سازمان گران جنبش دانشجویی به شمار می رفت و در سازمان دادن تظاهرات عمومی دانشگاه تهران که به تعطیلی دانشگاه منجر شد، نقش بسیار فعالی داشت. در این دوره رفیق مقصود در غالب تظاهرات و حرکات مختلف دانشجویی، از قبیل تظاهرات به مناسبت اول ماه مه و پشتیبانی از اعتصابات کارگران چیت ری در میدان اعدام و ... فعالانه شرکت داشت.

از سال 54 با سازمان فدائی مرتبط شد و فعالیت وی در این ارتباط تا سال 57 ادامه داشت. اما عدم پاسخ گوئی این سازمان به سئوالات گوناگونی که پیرامون خط و مشی و شیوه سازمان دهی آن از طرف رفیق مقصود مطرح می گردید و عدم

انطباق روند حرکت آن با شم توده ای وی، موجب شد که از سازمان فدائی جدا شود. در همین زمان بود که با برخی از رفقای سابق خود که زندانیان سیاسی رژیم ستم شاهی بودند، در ارتباط قرار گرفت و از آن طریق به صفوف " راه کارگر" پیوست و از آن پس با تمام هستی پر خروش خود برای پیروزی اهداف سازمان ما جنگید. مقصود مدتی در دفتر مرکزی سازمان در دانشگاه کار می کرد. فعالیت خستگی ناپذیر او در جریان سرکوب دانشگاه (اردیبهشت 59) هیچ گاه از یاد آنان که از نزدیک با او کار می کردند نخواهد رفت. استواری او در مقابله با مشکلات، خمیرمایه انقلابی وی را هرچه مستحکم تر نمود و به این ترتیب بود که یکی از کادرهای ارزنده سازمان ما ساخته شد.

مقصود، در دوره سرکوب بعد از 30 خرداد، جوهر انقلابی خود را به نمایش گذاشت و در شرایطی که هر لحظه می توانست به فاصله بین مرگ و زندگی تبدیل شود، فعالیت شبانه روزی و خستگی ناپذیر او درخششی خیره کننده پیدا کرد. با جسارت کم نظیری با مخاطرات روبرو می شد و برای دفاع از موجودیت سازمان با تمام توان خود می کوشید. و در همین پیکار سرنوشت ساز بود که در اردیبهشت 62، همراه همسرش به اسارت دشمن درآمد. در دوران اسارت مقاومت قهرمانانه ای از خود نشان داد و تا آخرین لحظه بر اعتقادات خود پا فشرد و از اسرار سازمانش دفاع کرد و این چنین بود که با وفاداری به پرچم رهائی طبقه کارگر در برابر جوخه اعدام ایستاد.

مقصود در روز 28 مرداد 62 تلفنی با پدرش خداحافظی کرد و همان روز برای اولین و آخرین بار با همسرش در زندان اوین ملاقات کرد و احتمالاً همان روز تیرباران شد. یادش گرامی باد.